« رحمه الله »

بسم تعالی شأنه

جلد ... روغنی دوره و روی جلد در زمینه مشکی
... و برگ اسلیمی ... حاشیه
... مطلا ... اندکی زخمی است

آستان قدس

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

اسم کتاب .... دیوان حافظ .... فارسی

مصنف ← از مؤلفات خواجه (شمس الدین محمد) حافظ شیرازی . کاغذ آهاری ... زمینه وسط صفحات
مؤلف ← افشان ... عبارت ... و جدول بندی بزر و تحریر مشکی . جدولهای فاصل میان ابیات به زر و تحریر
خطی صفحه اول دارای سرلوح مزوج ... میان سطور دو صفحه اول زر ... فاصل ابیات
چلیپی مذهب و منقش و حاشیه ... اسلیمی ... خط شکسته ... کاتب ... عبدالمجید درویش ...

سال تحریر اواخر شوال .... ۱۱۲۴ .... عدد اوراق .... ۱۹۲ ....

جزء کتب .... ادبیات .... شماره خصوصی .... ۱۹۲ ....

شماره عمومی .... ۲۲۲۳۴ .... شماره قبض ....

واقف .... مقام معظم رهبری .... تاریخ وقف تیرماه ۱۳۷۴

طول ۱۵/۵ عرض ۹/۵ شماره صفحات ۳۸۳
اندازه مسطر

بسم الله الرحمن الرحیم

الا یا ایها الساقی ادر کأسا و ناولها — که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها

به بوی نافه‌ای کاخر صبا زان طره بگشاید — ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دلها

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید — که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزلها

مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم — جرس فریاد می‌دارد که بربندید محملها

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل — کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها

همه کارم ز خودکامی به بدنامی کشید آخر — نهان کی ماند آن رازی کزو سازند محفلها

حضوری گر همی خواهی ازو غایب مشو حافظ — متی ما تلق من تهوی دع الدنیا و اهملها

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما — آبروی خوبی از چاه زنخدان شما

عزم دیدار تو دارد جان بر لب آمده — باز گردد یا برآید چیست فرمان شما

کس به دور نرگست طرفی نبست از عافیت — به که نفروشند مستوری به مستان شما

بخت خواب آلود ما بیدار خواهد شد مگر — زانکه زد بر دیده آبی روی رخشان شما

با صبا همراه بفرست از رخت گلدسته‌ای — بو که بویی بشنویم از خاک بستان شما

عمرتان باد و مراد ای ساقیان بزم جم — گرچه جام ما نشد پر می به دوران شما

گرچه دوریم از بساط قرب همت دور نیست — بندهٔ شاه شمائیم و ثناخوان شما

دل خرابی می‌کند دلدار را آگه کنید — زینهار ای دوستان جان من و جان شما

کی دهد دست این غرض یا رب که همدستان شوند — خاطر مجموع ما زلف پریشان شما

دور دار از خاک و خون دامن چو بر ما بگذری — کاندرین ره کشته بسیارند قربان شما

ای صبا با ساکنان شهر یزد از ما بگو — کای سر حق ناشناسان گوی چوگان شما

ای شهنشاه بلنداختر خدا را همتی — تا ببوسم همچو اختر خاک ایوان شما

می‌کند حافظ دعایی بشنو آمینی بگو — روزی ما باد لعل شکرافشان شما

ساقی بنور باده برافروز جام ما — مطرب بگو که کار جهان شد بکام ما

انجام طرب کنار رود استم نه | آن سبزه خوش کنار رود استم نه
از زلف چو زنجیر بپیچد رمو | دیوانه شدم بپا رهم بستم نه

گفتم که ز راه تو هم دارا اندیشه | در بستر کسی و عمر چنگاز اندیشه
گوهر چه دل کاسه پیچ و بس مخزانه | یک قطره خون است هزار اندیشه

گو همسحر از افاله زنده دارم | این بس که خراب باده و جام شوم
با عشق تو از دو دست تو کشم | با همنشینی و گرنه هر یک جام

با شاهد روح شسته جان زلط و لب | کنجی و دلاغی و دشت شیشه
بخشی کرم شود با کبا مار ارگ | مست نیر هم بخوار و طلب

گل بر سر ادرم نشسته بگشتی | کو شور زنی ارگ هی
هر خطم و با کینه چراهی سو زند
ای والی برکه بری و در گشتی

گر هست منیت نمایی | دیوانه نگه رها
هاتف ز اسرار بر تو داد نشود | ره زن بهمت و یار رسالی

کم گوی و بگو مصلحت خویش بگو | حرفی که نپرسند تو از پیش بگو
گفتار تو در دهان زبان تو بچه | یعنی که دو بشنو و یکی بیش مگو

ای کاش که بخت سازگاری کردی | یا دور زمانه یاریی کردی
از دست جهانم چه زبون عهد | هر چند که کار سازی کردی
تا ... وز رخ آن عشق شی | ساکند الله در این بیم
تا آنکه بود این کلک بیانی | هر چه ... ای شرح ...
... ورق سخن گذاری | بین خانه ... و یا ...

... نیشتی که وقت خاموشی
از دم در شب و جام عشق ... کس
تمت الکتاب بعون الملک الوهاب روز ...
شهر شوال المکرم سنه هزار و ... ۱۲۲۴
در ... دار السلطنه ...
حرره [illegible] محمد

در ساعتی [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] الرضا [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

چشم [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible]